

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۱۶، بررسی مسائل ترجمه و بهترین شیوه‌ها

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۵ ©

من دکتر جورج پیتون هستم که ترجمه کتاب مقدس تدریس می‌کنم. این جلسه شانزدهم، بررسی مسائل ترجمه و بهترین شیوه‌های آن است.

کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که برخی از مسائلی که در موردشان صحبت کرده‌ایم را مرور کنم و آنها را دوباره به ذهن بسپارم. ما به مسائل بالقوه‌ای که ممکن است پیش بیایند اشاره کردیم. اکنون چیزهای مختلفی مانند اصطلاحات، استعاره‌ها و ایده‌های ناشناخته را بررسی کرده‌ایم و می‌خواستیم به عقب برگردیم و آنچه را که در ابتدا گفتیم، مرور کنیم تا بتوانیم ببینیم که چگونه آنچه در ابتدا گفتیم با آنچه که تازه پوشش داده‌ایم مرتبط است، اما سپس به آنچه که در بحث‌های آینده در مورد آن صحبت خواهیم کرد نیز مرتبط خواهد شد.

بنابراین، این بار در مورد چالش‌های ترجمه و ارتباط صحبت می‌کنیم. این مرور کلی بر آنچه ما از طریق این مجموعه ارائه می‌دهیم، است و ما نه تنها مسائل، بلکه برخی از بهترین شیوه‌ها در نحوه برخورد با این مسائل را نیز بررسی می‌کنیم. همانطور که به یاد داریم، چندین ویژگی برای یک ترجمه خوب وجود دارد و اولین مورد این است که باید دقیق باشد. باید محتوای متن کتاب مقدس را منتقل کند و این در درجه اول در تفکر ما قرار دارد، اما باید بین استفاده از زبان عادی و طبیعی و زبان مقصد، زبانی که متن به آن ترجمه می‌شود، تعادل برقرار کنیم.

باید فهمیده شود. اگر فهمیده نشود، آیا ما آن را ترجمه کرده‌ایم؟ اگر من با شما به زبان دیگری صحبت کنم، شما نمی‌فهمید چه می‌گویم، مگر اینکه کسی آنجا باشد تا برای من ترجمه کند و بگوید، او، جورج این را به هر زبانی که بوده گفته است. و بنابراین اگر ما ارتباط برقرار نکنیم، آیا اصلاً ترجمه کرده‌ایم یا خوب ترجمه کرده‌ایم؟ نکته بعدی این است که ترجمه‌هایی که برای این جامعه خاص تولید می‌کنیم باید برای جامعه قابل قبول باشد.

آنها باید زبان را دوست داشته باشند. آنها باید سبک ترجمه را دوست داشته باشند. آنها باید از نحوه انجام ترجمه راضی باشند.

این یک امر بدیهی نیست که همه همیشه از ترجمه‌ای که انجام شده قدردانی کنند. قبلاً اشاره کردم که در تانزانیا زبانی وجود دارد. آنها نسخه قدیمی‌تری از عهد جدید داشتند که حدود سال ۱۹۰۰ انجام شده بود.

بعداً، یک آژانس ترجمه کتاب مقدس دیگر، نه ویکلیف، عهد عتیق را ترجمه کرد و عهد جدید را دوباره بازنویسی کرد، بنابراین آنها کل کتاب مقدس را در حدود پنج یا شش سال، خیلی خیلی سریع انجام دادند. اما مردم از ترجمه خوششان نمی‌آید. و من با آنها صحبت می‌کنم، چرا آن را دوست ندارید؟ نمی‌دانم، ما فقط آن را دوست نداریم.

بنابراین، مردم از آن استفاده نمی‌کنند. آیا آنها کار خود را به خوبی انجام داده‌اند؟ نه اگر روی قفسه بماند و نه اگر مردم به دلیل نحوه ترجمه آن را دوست نداشته باشند. خوب، این یک چیز است. باید قابل قبول باشد.

باید همان چیزی باشد که انتظار دارند. اگر انتظار ترجمه‌ای دارند که بیشتر به یونانی و عبری گره خورده باشد، شاید کمی رسمی‌تر به نظر برسد، شاید این سبکی باشد که آنها از کتاب مقدس درک می‌کنند. اگر در آسیا، مثلاً هند، یا در یک بافت مسلمان یا هندو کار می‌کنید، ممکن است انتظار سطح بالایی از زبان را داشته باشند.

و اگر چیزی به آنها بدهیم که در سطح نوجوانان یا حتی کودکان به نظر برسد، ممکن است آن را رد کنند زیرا چیزی نیست که انتظارش را داشتند. بنابراین ما همیشه باید انتظارات مردم را در نظر داشته باشیم. باید تأثیرگذار باشد.

باید آنها را جذب کند و به شیوه‌ای قدرتمند با آنها ارتباط برقرار کند. ما می‌خواهیم این یک محصول زیبا، اما تأثیرگذار باشد. و همانطور که گفتیم، باید مطابق انتظار آنها باشد.

از کجا این را می‌دانیم؟ این بحثی است که معمولاً در ابتدای یک پروژه ترجمه اتفاق می‌افتد. شما چه می‌خواهید؟ چگونه می‌توانیم به شما در رفع نیازهای جامعه مسیحی‌تان کمک کنیم؟ چگونه می‌توانیم در مورد این موضوع به توافق برسیم و آن را مستند کنیم تا همه ما این درک متقابل را داشته باشیم؟ و اصطلاحی که امروزه در حلقه‌های ترجمه زیستی استفاده می‌شود، خلاصه ترجمه است. خلاصه ترجمه به سادگی سندی است که می‌گوید، اینگونه قرار است آن را ترجمه کنیم، مخاطب هدف این کیست، افرادی که آن را ترجمه خواهند کرد چه کسانی هستند و این چیزی است که ما انتظار داریم.

و بنابراین، مشخص کردن انتظارات در ابتدا واقعاً، واقعاً به شما کمک می‌کند تا بدانید مردم چه می‌خواهند، تا بتوانید به آنها چیزی بدهید، یا ندهید، اما به آنها کمک کنید و با آنها همکاری کنید تا سبک و هر چیزی را که در مورد زبان می‌خواهند، تولید کنند. و بنابراین ما این اهداف را داریم. و همانطور که گفتیم، هدف ما ارتباط مؤثر است.

بنابراین ما در تلاشیم تا ترجمه‌ای دقیق، طبیعی، واضح، قابل قبول، تأثیرگذار و متناسب با مخاطب هدف ارائه دهیم. هدف ما همین است. ما در حال تلاش برای رسیدن به این هدف هستیم.

آنها ایده‌آل هستند. این همان چیزی است که یک ترجمه با کیفیت خوب را می‌سازد. آنها هدف ما هستند.

اما علاوه بر هدف، معیار سنجش ماست. چیزی است که پس از انجام ترجمه، آن را بررسی می‌کنیم. همیشه لازم نیست منتظر بمانیم تا کار به طور کامل تمام شود.

می‌توانیم این کار را مرحله به مرحله و گام به گام انجام دهیم، به طوری که در طول مسیر بدانیم که این سبک ترجمه‌ای است که می‌خواهیم، اینکه پاورقی‌هایمان این‌گونه باشند، و اینکه می‌خواهیم سبک صفحه‌بندی به این شکل باشد. همه چیز را می‌توان ابتدا هجی کرد. ما آن را با افراد آزمایش می‌کنیم تا ببینیم آیا در مسیر درست هستیم یا خیر. و سپس ادامه می‌دهیم و فرآیند ترجمه را ادامه می‌دهیم.

نکته دیگری که در مورد آن صحبت کردیم این است که چرا ترجمه کتاب مقدس اینقدر دشوار است. چرا ترجمه کتاب مقدس چالش برانگیز است؟ ما همچنین در مورد تعدادی از چالش‌های ترجمه کتاب مقدس، صحبت کردیم. و همه اینها ناشی از این واقعیت است که ارتباطات انسانی، همانطور که می‌توان گفت، رمزآلود است. به طور کامل مشخص نشده است.

ما هر چیزی را که می‌توانیم بگوییم، نمی‌گوییم. صرفه‌جویی در زبان واقعاً، واقعاً قابل تقدیر است. بنابراین اگر به شما بگوییم، دالاس بازی یکشنبه را برد، اطلاعات زیادی را از قلم انداخته‌ام.

اول از همه، دالاس چیست و بازی چیست؟ در مورد چه بازی‌ای صحبت می‌کنید؟ درست است؟ اما اگر می‌دانید که من در مورد کابوی‌ها صحبت می‌کنم، پس می‌دانید که من در مورد فوتبال صحبت می‌کنم، و می‌دانید که بازی‌ها یکشنبه برگزار می‌شوند، و می‌دانید که آنها امسال فصل وحشتناکی داشتند، و هر چیز دیگری، باشه؟ بسیار خب. اما همه ما از صرفه‌جویی در زبان استفاده می‌کنیم زیرا به جریان ارتباط کمک می‌کند. این به بیان مختصر مسائل بدون نیاز به طولانی کردن کلمات و بدون نیاز به توضیحات زیاد کمک می‌کند، زیرا اگر شروع به جزئیات زیاد کنید، مردم شروع به بی‌توجهی می‌کنند.

بنابراین، ما آن را به این شکل به دیگران می‌گوییم، و آنها آن را به این شکل به ما می‌گویند، و ما همین را در نوشتار و این ماهیت زبان می‌بینیم. به همین دلیل است که قبلاً در این مجموعه در مورد زبان به عنوان ارتباط و ترجمه کتاب مقدس به عنوان زیرمجموعه‌ای از ارتباط صحبت کردیم. بنابراین، ما چیزها را به صورت خلاصه بیان می‌کنیم و فرض می‌کنیم که شخص دیگر می‌تواند جاهای خالی را پر کند.

اگر به دوستم بگویم دالاس روز یکشنبه باخت، فرض می‌کنم که او تمام مواردی را که قبلاً ذکر کردیم می‌داند، اینکه دالاس یک تیم فوتبال است و یک تیم در سطح حرفه‌ای است و غیره. بنابراین، فرض می‌کنم که آن شخص می‌تواند جاهای خالی را پر کند. فرض می‌کنم که طرف مقابل می‌داند من در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم.

و بنابراین، ما دانش مشترکی در مورد فرهنگ آمریکایی، فوتبال و جزئیات مربوط به تیم داریم. و من اینجا در دالاس هستم؛ آنجا جایی است که من زندگی می‌کنم، بنابراین اگر بگویم دالاس خیلی خوب عمل نکرد، احتمالاً کسی که با او صحبت می‌کنم بازی را دیده یا حداقل از عملکرد آنها و نتیجه بازی مطلع بوده است. بنابراین، با گفتن اینکه دالاس روز یکشنبه خوب عمل کرد، خیلی چیزها را فرض می‌کنم.

و من فرض می‌کنم که او می‌داند من در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم، و لازم نیست همه چیز را به طور کامل توضیح دهم. بنابراین دانش مشترک ما را قادر می‌سازد که در زبان خود کمتر از حد لازم مشخص باشیم. این دانش مشترک می‌تواند انواع و اقسام مختلفی داشته باشد.

می‌تواند وابسته به موقعیت باشد؛ می‌تواند بین من و شخص دیگری باشد، و ما از شرایط خبر داریم. بنابراین اگر به همسرم بگویم، جمعه شب چطور است، و او بگوید که باید کار کنم، هیچ کس دیگری جز من نیست و او می‌داند که ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم. اما قبلاً مکالمه‌ای داشتیم، مثلاً، می‌توانیم جمعه شب برای شام بیرون برویم؟ من نمی‌دانم، و باید ببینم که آیا باید کار کنم یا نه، و غیره.

بنابراین، دانش موقعیتی وجود دارد که ممکن است من و شخص دیگر، یا گوینده و شنونده، یا نویسنده و خواننده با هم به اشتراک بگذاریم. زبان، زبان مشترک است؛ ما نه تنها به یک زبان صحبت می‌کنیم، بلکه از زبان به روش‌های مشابهی استفاده می‌کنیم. ما همچنین از قراردادهای زبانی استفاده می‌کنیم که اکثر مردم آن را درک می‌کنند.

زبان در حال تغییر است. یادم می‌آید چند سال پیش در بیولا تدریس می‌کردم و به کنسرتی رفتم که مثل یک نمایش استعدادیابی بود. کسی که برنده شد، یک نوازنده گیتار فوق‌العاده بود.

و بنابراین روز بعد، پرسیدم، هی، نظرت در مورد آن مردی که در مسابقه استعدادیابی برنده شد چیست؟ از این دانشجویان بیولا پرسیدم، و آنها گفتند که او مسخره است. و من فکر کردم، وای، این خیلی بی‌رحمانه است. ما زبان مشترکی نداشتیم.

مسخره یک صفت بود، به این معنی که او عالی عمل کرد. خب، زبان نسل‌ها تغییر می‌کند، و بنابراین شما باید تمام این کلمات جدیدی را که مردم ابداع کرده‌اند، مانند رفیق، دشمن و انواع چیزهای دیگر، یاد بگیرید. اما کاربرد مشترک زبان و قراردادهای مشترک زبان.

فرهنگ. همه ما از یک فرهنگ هستیم. ما ارزش‌های فرهنگی را می‌شناسیم.

ما می‌دانیم که فرهنگ چیزی است که انتظار می‌رود. بنابراین، انتظار داریم واکنش‌های خاصی نشان داده شود. انتظار داریم اتفاقات خاصی رخ دهد.

و این آشناست. چیزی است که ما به طور شهودی و تنها با تجربه کردن آن در تمام زندگی‌مان، آن را شناخته‌ایم. بنابراین، زبان آشنا و مورد انتظار است.

و بنابراین همه ما این را به اشتراک می‌گذاریم. همه ما یک جهان‌بینی مشترک داریم. جهان‌بینی چیزی است که معمولاً در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، اما عمیق و درونی است و در همه افراد آن فرهنگ وجود دارد.

و ما ارزش‌های مشابهی داریم. بنابراین، یک جهان‌بینی می‌تواند ارزش‌گذاری شود. جهان‌بینی می‌تواند آنچه در مورد جهان صادق است و نحوه درک ما از جهان باشد.

در غرب، ما یک دیدگاه بسیار علمی نسبت به جهان داریم و می‌توانیم بگوییم بسیار خب، شما جهان را به عنوان حواس پنجگانه می‌بینید. ما می‌دانیم که چیزهای دیگری هم وجود دارند، اما آیا ما به طور کلی یک سیستم اعتقادی از جهان نادیده داریم؟ به نظر من نه. با این حال، مردم فرهنگ‌های دیگر دیدگاه گسترده‌ای نسبت به جهان نادیده دارند.

بنابراین، تفاوت‌هایی در جهان‌بینی ما وجود دارد، اما همه ما در آن مشترک هستیم. بنابراین، ما تمام این دانش دایره‌المعارفی را در مورد موضوعات مختلف، چیزهای مختلف مربوط به گروه خود داریم. و بنابراین، همه ما در این مورد مشترک هستیم، و همه اینها زبان را قادر می‌سازد تا مرموز و نامشخص باشد.

خب، این چه ربطی به ترجمه کتاب مقدس دارد؟ افرادی که در کتاب مقدس بودند، تمام آن چیزهایی را که به اشتراک گذاشته بودند، داشتند. ما یکی از آن افراد کتاب مقدس نیستیم، بنابراین تمام آن اطلاعات را به اشتراک نمی‌گذاریم. بنابراین، وقتی آنها در کتاب مقدس ارتباط برقرار می‌کنند، با شخصی ارتباط برقرار می‌کنند. که در گروه دانش آنها قرار دارد، اما ما چنین گروهی نداریم.

و بنابراین ما ۲۰۰۰ سال از دوران عهد جدید و حتی بیشتر از آن از دوران عهد عتیق فاصله داریم. و این بخش بزرگی از مشکل ترجمه است. و از آنجا که ما آن دانش مشترک را نداریم، نمی‌توانیم مانند کسی از فرهنگ خودمان، شکاف‌ها را پر کنیم.

بنابراین، وقتی شما یک نسخه تحت‌اللفظی تولید می‌کنید که کلمات متن را منتقل می‌کند، فکر می‌کنید، خب، همه متوجه خواهند شد. سوال این است که آیا اطلاعات کافی برای پر کردن شکاف‌ها وجود دارد؟ این شکاف‌ها نه تنها در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، بلکه در هر ترجمه‌ای که خطر عدم وضوح کافی برای خوانندگان متن را دارد، نیز وجود دارد. بسیار خوب، برای ادامه، و بنابراین برای دستیابی به ارتباط مؤثر پیام کتاب مقدس، ما تلاش می‌کنیم تا شکاف‌های ارتباطی در متن کتاب مقدس را پر کنیم، یا به عبارت دیگر، ما سعی می‌کنیم تا حد امکان تمام موانع یا مشکلات ارتباطی را از بین ببریم.

و ما این کار را عمداً و فعالانه انجام می‌دهیم، چون چرا؟ ما ارتباط مؤثر می‌خواهیم. زیرا ترجمه کتاب مقدس اساساً یک ابزار ارتباط انسانی است. و بنابراین ما ارتباط مؤثر می‌خواهیم تا افرادی که ترجمه را دریافت می‌کنند بتوانند با آن درگیر شوند، آن را بفهمند، از آن بهره‌مند شوند و از تمام مزایای معنوی، عاطفی و فکری که ما از داشتن آن به زبان خود و آنچه مردم در طول اعصار از کتاب مقدس دریافت کرده‌اند، بهره‌مند شوند.

همانطور که گفتیم، ترجمه‌های تحت‌اللفظی اغلب آن شکاف‌ها را حفظ می‌کنند و این منجر به متنی می‌شود که ممکن است فهمیده نشود یا طبیعی نباشد. و من دریافته‌ام که وقتی متنی قابل فهم نیست، اغلب طبیعی هم نیست. یا اگر طبیعی نیست، اغلب، قابل فهم هم نیست.

و بنابراین، ما باید در برابر آن هوشیار باشیم. و در برخی موارد، من در سخنرانی قبلی مثال‌هایی زده‌ام که در آن‌ها ترجمه تحت‌اللفظی می‌تواند معنای اشتباهی را ارائه دهد. بنابراین، ما خواهان ارتباط مؤثر مطابق با انتظارات مردم هستیم و برای انجام این کار باید شکاف‌ها را پر کنیم.

بنابراین، با از بین بردن این موانع، ما این امکان را برای مردم فراهم می‌کنیم که کتاب مقدس را جذب و با آن ارتباط برقرار کنند. بسیاری از اوقات، این امر امکان‌پذیر است. گاهی اوقات، برداشتن موانع ارتباطی امکان‌پذیر نیست، اما اغلب اوقات، امکان‌پذیر است.

و از کجا این را می‌دانیم؟ خوب، اولاً، با شروع ترجمه‌ی هفتادگانی، عهد عتیق عبری از عبری به یونانی، حدود ۲۵۰ سال قبل از میلاد اتفاق افتاد. باشه؟ یا ۳۰۰ تا ۲۵۰ قبل از میلاد، زمانی که آنها این کار را شروع کردند. ۲۵۰ بنابراین ما در مورد بیش از ۲۲۰۰ سال تاریخ ترجمه از عبری به یونانی و سپس یونانی به تمام این زبان‌های دیگر صحبت می‌کنیم، و هزاران هزار زبان در طول این سال‌ها ترجمه شده‌اند.

بنابراین بله، ترجمه مؤثر کتاب مقدس امکان‌پذیر است. بله، می‌توان برخی از این موانع را از بین برد. آیا همیشه امکان‌پذیر است؟ نه لزوماً، اما بیشتر اوقات، پاسخ مثبت است.

و ما تاریخ را داریم که پشت سرمان ایستاده و این را ثابت می‌کند. خوب، پس باید ویژگی‌های زبانی را تنظیم کنیم. روشی که عبری یا یونانی چیزها را بیان می‌کند، روشی نیست که ما امروز صحبت می‌کنیم.

بنابراین، ما آن را دوباره بیان می‌کنیم. بسیاری از اوقات، ما باید اطلاعاتی را که در متن به طور ضمنی آمده است اضافه کنیم تا افراد بتوانند بین کلمات و آنچه گفته شده و آنچه منظور است ارتباط برقرار کنند. و گاهی اوقات بین آنچه به نظر می‌رسد و آنچه در واقع معنی می‌دهد، تفاوت وجود دارد.

باشه؟ اما همیشه با اضافه کردن چیزهایی به متن یا با تغییر یا تطبیق متن، بر همه شکاف‌ها غلبه کرد. خوب. آگه انجام این کار امکان‌پذیر نیست، چیکار باید بکنیم؟ یا گاهی اوقات همیشه اون رو به خوبی انجام داد. چطور باید این مشکل رو حل کنیم؟ خوب، حالا می‌رسیم به حوزه بهترین شیوه‌ها.

بنابراین، چگونه می‌توانیم بدون قرار دادن اطلاعات در متن، آنها را ارائه دهیم؟ اول از همه، ما چیزی داریم که به آن فرامتنی یا خارج از متن می‌گویند. بنابراین، این مطالب تکمیلی است که ما در کتاب مقدس، عهد جدید یا کل کتاب مقدس قرار می‌دهیم، اما در خود متن نیست. مثلاً چه؟ پاورقی‌ها.

ما پاورقی‌هایی قرار می‌دهیم و این می‌تواند چیزهایی را در متن توضیح دهد که فهمیدنشان دشوار است، اما مردم پاورقی را می‌خوانند و در آن نوشته شده است، او، عبارت «قلبشان را سخت کنید» به این معنی است یا عبارت «دست‌هایش را شست» به آن معنی است. و بنابراین، می‌توانیم چیزهایی را در متن توضیح دهیم، و

گاهی اوقات، حتی اگر آن را کمی بیشتر به شکل یونانی یا عبری نزدیک کنید، اگر بتوانید آن را در جایی توضیح دهید، این امر به ویژه مؤثر است.

اگر ترجمه تحت‌اللفظی بدون توضیح داشته باشید، در همه جا جای خالی وجود خواهد داشت. بنابراین اگر قرار است ترجمه تحت‌اللفظی یا چیزی فراتر از آن انجام دهید، بگذارید اینطور بگویم: مبتنی بر فرم نزدیک‌تر به فرم یونانی یا عبری، پاورقی‌ها ضروری هستند. در غیر این صورت، تقریباً می‌توانید تضمین کنید که جای خالی خواهید داشت.

و اگر خلاهایی وجود داشته باشد، آیا مردم می‌توانند آن را بخوانند؟ و اگر مجبور باشند برای فهمیدن آن اینقدر سخت تلاش کنند، در نهایت تسلیم می‌شوند. فقط به خودتان فکر کنید. چند نفر از ما واقعاً می‌خواهیم کینگ جیمز بخوانیم؟ انگار دهه ۱۶۰۰ است.

ما اصلاً نمی‌توانیم خیلی سخت است. بنابراین، اگر تلاش زیادی لازم باشد، آنها این کار را نمی‌کنند.

پاورقی‌ها به کاهش این بار از دوش خواننده کمک می‌کنند. دوم از همه، واژه‌نامه‌ها می‌توانند یک واژه‌نامه از اصطلاحات داشته باشید.

شما می‌توانید واژه‌نامه‌ای از چیزهایی مانند معبد، فریسیان و تورات داشته باشید. می‌توانید واژه‌نامه‌ای از مکان‌ها داشته باشید. می‌توانید واژه‌نامه‌ای از افراد داشته باشید.

می‌توانید در پاورقی خود به یک منبع ارجاع دهید؛ به این کلمه در واژه‌نامه مراجعه کنید. بنابراین، با استفاده از پاورقی‌ها به همراه واژه‌نامه. و جالب اینجاست که همه این چیزهایی که در موردشان صحبت می‌کنم، یک سبک ترجمه خاص وجود دارد که تکامل خواهد یافت.

یادم می‌آید وقتی داشتیم سعی می‌کردیم در پاورقی به تمپل در واژه‌نامه ارجاع متقابل بدهیم. چطور می‌شود این را در زبان انگلیسی گفت؟ خوب، اول از همه، باید یک کلمه برای واژه‌نامه اختراع کنید. و بنابراین ما کلمات جدیدی گفتیم.

و بنابراین آن واژه‌نامه‌ی انتهایی، کلمات جدید را برچسب‌گذاری کردیم. چطور می‌گویید معبد را در کلمات جدید ببینید؟ و چیزی که گفتیم این بود که کلمه‌ی معبد را در کلمات جدید جستجو کنیم. بنابراین کل آن جمله به روش استاندارد ما برای داشتن یک ارجاع متقابل تبدیل شد.

حالا، اگر صرفاً توضیح چیزی در متن باشد، می‌توانید بگویید کلمه معبد به معنای مکانی است که در آن حیوانات را برای خدا قربانی می‌کردند یا هر چیز دیگری که می‌خواهید اضافه کنید. اما اگر توضیح بیشتری می‌خواهید، می‌توانید توضیح کوتاه را در پاورقی بنویسید و توضیح طولانی را می‌توانید در میان کلمات جدید جستجو کنید. مقدمه کتاب‌ها.

مقدمه‌های کتاب در ایجاد یک چارچوب مرجع برای افراد جهت آویزان کردن مطالبی که قرار است در کتاب بخوانند، فوق‌العاده هستند. یکی از همکاران من در حال ترجمه کتاب میکاه به همراه گروهی از افرادی بود که چندین سال با آنها کار می‌کرد. و او بعداً تا زمان ترجمه آن کتاب، مشاور آنها شد و سپس در مورد معنی میکاه با آنها مشورت کرد.

او همزمان مشغول گذراندن دوره دکتری خود در مورد کتاب میکاه بود. بنابراین، او با جزئیات کامل ساختار میکاه، نحوه کنار هم قرار گرفتن آن، کارکردهای بلاغی، آنچه خدا سعی داشت از طریق میکاه بگوید، و همه این چیزها را مطالعه می‌کرد. بنابراین آنها آن را بررسی و ترجمه کردند و همه چیز به درستی ترجمه شده بود.

و او گفت، آیا متوجه منظور میکاه شدید؟ و آنها گفتند، خب، ما این مقدمه کوتاه را نوشتیم و آنها مقدمه را خواندند. او گفت، بسیار خوب، این چیزی است که من در تحقیقاتم پیدا کردم. این نمونه‌ای از یک پرونده دادگاهی است که در آن خدا علیه ملت اسرائیل، علیه اسرائیل در شمال و علیه یهودا در جنوب اتهاماتی را مطرح می‌کند. و انگار آنها را در این صحنه دادگاه در برابر بزرگان قرار می‌دهد تا آنها را محاکمه کند.

و او دارد آنها را محاکمه می‌کند چون به او خیانت کرده‌اند، همانطور که یک زن می‌تواند به شوهرش خیانت کند. و آنها گفتند، واقعاً؟ اگر این را به ما نمی‌گفتی، ما به این نتیجه نمی‌رسیدیم. گفتند باید مقدمه را دوباره بنویسیم.

و بنابراین، آنها مقدمه را بازنویسی کردند. و در نهایت حدود دو یا سه صفحه شد. اما آنها گفتند که مردم ما باید این را بدانند.

و وقتی آنها ابتدا مقدمه را می‌خوانند، بخش عمده‌ی آشنایی آنها با وقایع کتاب را همین مقدمه انجام می‌دهد. وقتی کتاب میکاه را می‌خوانید، هیچ ایده‌ای ندارید که چه زمانی نوشته شده است. هیچ ایده‌ای ندارید که چه کسی آن را نوشته است.

شما هیچ ایده‌ای ندارید که چه شرایطی پشت آن بوده، چه چیزی آنها را به نوشتن آن ترغیب کرده است. شما هیچ ایده‌ای ندارید که نویسنده می‌خواست مردم چه کار متفاوتی انجام دهند. هیچ یک از این چیزها وقتی که فقط کتاب میکاه را می‌خوانید، آشکار نمی‌شوند.

اما مقدمه‌های کتاب می‌توانند این کار را انجام دهند تا با آنها ارتباط برقرار کنند و از قبل به آنها یک چارچوب مرجع بدهند. یاد می‌آید وقتی به زبان اورما ترجمه می‌کردیم، این مقدمه‌های کتاب را داشتیم، و آنها طولانی و فنی بودند. و شما فقط می‌گویید، خدای من، چطور می‌توانیم این مقدمه کتاب را به اورما ترجمه کنیم تا این برای NIV افراد بتوانند آن را بفهمند؟ همانطور که معلوم شد، فرزندان من یک کتاب مقدس برای مطالعه کودکان داشتند که مقدمه‌های کتاب کوتاهی داشت.

آنها مختصر، اما در عین حال کامل بودند. و بنابراین من گفتم، سلام، آیا می‌توانیم این را برای معرفی کتاب به زبان اورما ترجمه کنیم؟ و آنها گفتند، بله. و این کاری بود که ما انجام دادیم.

مسئله این نیست که اورماها کودک هستند. مسئله این است که زبانی که در یک کتاب مقدس معمولی استفاده می‌شد، ترجمه‌اش بسیار بسیار دشوار است. بنابراین قابلیت ترجمه چیز واقعاً مهمی است.

خب، ما آن مقدمه‌های کتاب را داشتیم. خب، ارجاعات متقابل، همانطور که گفتم، دستور زبان صحیح، به عبارت دیگر، این کلمه را در... ببینید، اما همچنین، وقتی می‌خواهید آنها آیه دیگری را جستجو کنند، چه رومیان ۱۷:۵ داشته باشید. چه می‌کنید؟ بنابراین ما باید راهی پیدا می‌کردیم که به CF می‌کنید؟ نمی‌توانید نوعی بگوییم، یا به دنبال چیزی بگردید یا به آن نگاه کنید یا جستجو کنید. سپس، مرجع باید واضح باشد. کتاب رومیان ۱۷:۵ یا اشاره‌ای به عهد عتیق.

وقتی در عهد عتیق به یک آیه ارجاع می‌دهید اما خود عهد عتیق را ندارید، چه می‌کنید؟ در واقع، این کار واقعاً سخت است. بله، بنابراین ارجاعات متقابل می‌توانند به آنها کمک کنند و سپس می‌توانند آنها را مقایسه کنند.

زیرا اگر آیه‌ای در مرقس دارید که در سایر انجیل‌های هم‌نوا مانند متی و لوقا نیز منعکس شده است، می‌توانید بگویید، اینجا متی و آنجا لوقا را ببینید.

این یک چیز مفید است، و بنابراین آنها می‌توانند از کتاب مقدس استفاده کنند. این کار را می‌توان در پاورقی انجام داد. گاهی اوقات، این کار زیر عنوان یک بخش انجام می‌شود، جایی که آنها عبارت مرقس را دارند، و سپس در پرانتز زیر عنوان بخش، عبارات متی و لوقا را دارید و برعکس.

و دوباره، عنوان‌های بخش. عنوان‌های بخش می‌توانند ابزار مفید دیگری باشند. عنوان‌های بخش بسیار مشکل هستند.

من به کتاب مقدس انگلیسی نگاه کردم، و با نگاه کردن به اعمال رسولان، یکی را دیدم که گفته بود، در افسس ببخشید، در افسس. این چه چیزی را در مورد آنچه در متن آمده به ما می‌گوید؟ در واقع، چیز زیادی نمی‌گوید.

من چیز زیادی از آن عنوان بخش نفهمیدم. اما سوال این است که آیا عنوان بخش آنها را برای آنچه در پیش است آماده می‌کند؟ پولس از خروج بازدید می‌کند. چیزی شبیه به این می‌تواند ارتباط بیشتری برقرار کند.

بنابراین، ما به سرفصل‌های ارتباطی برای بخش‌ها نیاز داریم. همچنین، گرامر سرفصل‌های بخش چیست؟ و اغلب در انگلیسی، می‌گوییم، پاول به ملاقات می‌آید، یا پاول در حال ملاقات است، یا پاول... بله. بنابراین، ما آن را به زمان حال می‌آوریم. در زبان اورما، آنها ترجیح می‌دهند آن را به زمان گذشته بگذارند.

پولس در افسس از کتاب خروج بازدید کرد. باز هم، چیزهایی که شما به آنها فکر نمی‌کنید، اما ما باید از همان اصول ترجمه در مورد نحوه ترجمه متن برای تولید اطلاعات فرامتنی نیز استفاده کنیم. بنابراین، بخشی از ترجمه کتاب مقدس، ترجمه اطلاعات فرامتنی است که برای پر کردن شکاف‌ها برای مردم ضروری است.

می‌توانید از تصاویر استفاده کنید. معمولاً ما تصاویر را در خود کتاب مقدس قرار نمی‌دهیم. می‌تواند تصاویری در پشت کتاب، تصاویر معبد، تصاویر اورشلیم، تصاویر حیوانات و چیزهایی از این قبیل باشد.

نقشه‌ها. نقشه‌ها می‌توانند خوب باشند. بستگی به این دارد که آیا مردم وقتی به جهان فکر می‌کنند، منظره هوایی را در نظر می‌گیرند یا خیر و اینکه آن نقشه چگونه با واقعیتی که از زمین می‌بینند و از این طریق به اطراف نگاه می‌کنند، پیوند می‌خورد.

خب، نقشه‌ها، باید ببینید، آیا این چیزی است که مردم می‌خواهند؟ خب، اینها فقط برخی از اطلاعات فرامتنی هستند. احتمالاً اطلاعات دیگری هم وجود دارد. علاوه بر اطلاعات فرامتنی، ما یک دسته کامل از مطالب داریم که به آنها مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس می‌گویند.

اینها مطالب تکمیلی خارج از کتاب مقدس هستند، چیزهایی که شما در جلد عهد جدید یا کل کتاب مقدس قرار نمی‌دهید و به آگاه‌سازی مردم در مورد کتاب مقدس و جذب مردم به کتاب مقدس کمک می‌کنند. و اینها، چیزهایی هستند که من و شما با آنها بزرگ شده‌ایم و حتی به آنها فکر هم نمی‌کنیم. مثلاً چه؟ مانند کتابچه‌ها، داستان‌های کتاب مقدس برای کودکان و مطالب آسان برای خواندن.

کسی باید آنها را تولید کند. بنابراین، تولید آنها در کنار پروژه ترجمه، درک مردم از کتاب مقدس و علاقه آنها به آن را افزایش می‌دهد. آنها را به خود جذب می‌کند تا با کتاب مقدس درگیر شوند.

دیروز در کلیسا بودم و کشیش داشت درباره جذب و ترغیب مردم به خواندن کتاب مقدسشان صحبت می‌کرد. و گفت، پس دوباره می‌گویم، هرچند از تکرار مکرر این حرف خسته شده‌اید. هر کشیشی در آمریکا برای ترغیب مردم به خواندن کتاب مقدسشان مشکل دارد.

مطالب مربوط به کتاب مقدس می‌تواند آنها را جذب کند و به خواندن متن کتاب مقدس علاقه‌مند سازد. موسیقی، آهنگ‌ها، یادتان هست جان و سلی و اعظ بود.

برادرش چارلز و سلی ترانه‌سرا بود. خدای ما دژی مستحکم است. و در آن سال‌های اولیه که مردم اهل مطالعه نبودند، ما الهیات خود را با آواز می‌خواندیم.

بنابراین، الهیات این آهنگ به ما در مورد کتاب مقدس آموخت. نکته دیگری که چارلز به جان گفت این است که در ۲۰۰ سال آینده، هیچ کس یکی از موعظه‌های شما را به خاطر نخواهد آورد، اما همه آهنگ‌های من را به خاطر خواهند داشت. و او درست می‌گوید.

خب، او در چه دهه ۱۸۰۰ میلادی زندگی می‌کرد؟ و ما هنوز هم آهنگ‌های او را می‌خوانیم. بنابراین، موسیقی یکی دیگر از ابزارهای تعامل با کتاب مقدس است که می‌توانیم مردم را به تولید آن تشویق کنیم، که دانش آنها از کتاب مقدس و علاقه‌شان به آن را افزایش می‌دهد. فایل‌های صوتی.

شما می‌توانید کتاب مقدس را در یک فایل صوتی داشته باشید. من هرگز به این فکر نکرده‌ام، اما اگر پادکست یا قطعات رادیویی در مورد کتاب مقدس داشته باشید که از رادیو عمومی پخش می‌شوند، چه؟ می‌تواند بحثی در مورد کتاب مقدس باشد. می‌تواند توضیحی باشد.

«می‌تواند صرفاً آیات به آن زبان محلی باشد. انواع احتمالات وجود دارد. یک برنامه به نام «کتابخوان برنامه وجود دارد که اگر متن به زبان محلی را در تلفن خود داشته باشید، آن را برای شما می‌خواند و هنگام خواندن، کلمات را هایلایت می‌کند.

و این هم راه دیگری برای جذب مردم است، اپلیکیشن کتابخوان. ویدیوها. فیلم عیسی یکی از آنهاست.

مردم انواع ویدیوهای مختلف را در مورد محتوای کتاب مقدس، مضامین کتاب مقدس و داستان‌های کتاب مقدس ساخته‌اند. درام. نه تنها می‌توانید ویدیو بسازید، بلکه می‌توانید اجراهای زنده‌ای داشته باشید که صحنه‌های کتاب مقدس را اجرا می‌کنند.

رقص. رقص و موسیقی با هم همراه هستند. و معمولاً این اشکال هنری، مانند نمایش، رقص، موسیقی و آواز، متقابلاً منحصر به فرد نیستند.

همه آنها در یک رویداد مشابه اتفاق می‌افتند. بنابراین اگر شما آواز می‌خوانید، می‌رقصید، و همچنین کلمات یا چیزهایی شبیه به آن را بیان می‌کنید. بنابراین فرهنگ‌های دیگر این چیزها را با هم ترکیب می‌کنند.

آیا آنها خودشان می‌نشینند و به موسیقی گوش می‌دهند؟ الان این کار را می‌کنند چون ما ضبط داریم. و اگر می‌خواهید مردم را به خواندن کتاب مقدس ترغیب کنید، آن را به صورت صوتی پخش کنید و آهنگ‌های مسیحی را در آن پخش کنید، و در نهایت تمام فایل‌های صوتی خود را خواهید فروخت. اثر هنری.

چند بار آثار هنری دیده‌ایم؟ مخصوصاً در قرون وسطی. قرون وسطی را به یاد دارید، مردم لزوماً کتابخوان‌های پرخوان نبودند. و به همین دلیل است که نقاشی‌هایی از صحنه‌های کتاب مقدس وجود داشت.

و این نقاشی‌ها سپس داستان را روایت کردند. بنابراین، کلیسای سیستین، که توسط میکل‌آنژ نقاشی شده است، کل کتاب مقدس را از یک سر اتاق تا سر دیگر اتاق، از پیدایش تا مکاشفه، در بر می‌گیرد. او کل این اثر را به عنوان یک داستان تصویری غول‌پیکر از کتاب مقدس نقاشی کرده است.

بنابراین این نمونه‌ای از نوع دیگری از آثار هنری است. ممکن است در این فرهنگ آثار هنری وجود داشته باشد. ممکن است نباشد.

نمی‌دانم. اما همه اینها فقط ایده‌هایی از چیزهای مختلفی هستند که می‌توانیم برای افزایش درک مردم از کتاب مقدس تولید کنیم. چیزهای دیگر، کتاب‌های آسان‌خوان.

مجموعه‌ای در انجمن‌های متحد کتاب مقدس انجام می‌شد که مجموعه‌ای از خوانندگان را تربیت می‌کرد که داستان‌های کتاب مقدس را که به زبانی ساده استفاده می‌شدند، می‌خواندند و سپس به تدریج سطح خواندن مطالب پیشرفته‌تر می‌شد. این یک چیز است. کلاس‌های سوادآموزی.

برگزاری کلاس‌های سوادآموزی در کلیسا به مردم کمک می‌کند تا خواندن را یاد بگیرند. و سپس، وقتی آنها خواندن را یاد می‌گیرند، یاد می‌گیرند که چگونه کتاب مقدس را بخوانند. این کارها را می‌توان انجام داد.

مطالعات کتاب مقدس. چرا که نه؟ مطالعات کتاب مقدس یکی از انواع تعامل با کتاب مقدس است. بنابراین شما یک منبع مطالعه کتاب مقدس دارید که نوشته شده است، و سپس گروه‌ها می‌توانند دور هم جمع شوند و کتاب مقدس را با هم مطالعه کنند.

در بعضی جاها که ممکن است مردم سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند، هنوز می‌توانید یک متن ضبط شده خاص را پخش کنید و بنشینید و در مورد آن صحبت کنید. و این گروه‌های شنیداری بسیار، بسیار محبوب هستند، حتی در مناطقی که کتاب مقدس جدید است و حتی در مناطقی که مردم هنوز مسیحی نشده‌اند. بنابراین، با پخش این فایل صوتی برای گروهی از مسلمانان یا گروهی از هندوها، آنها می‌توانند بنشینند و به روشی ایمن با کتاب مقدس ارتباط برقرار کنند، بدون اینکه به عنوان افرادی که به مردم خود، فرهنگ خود و دین خود خیانت می‌کنند، دیده شوند.

می‌توانید کتاب‌هایی در مورد فرهنگ کتاب مقدس داشته باشید. می‌توانید کتابی با تصاویر داشته باشید. این معبد است، و سپس می‌توانید توضیحی در مورد معبد داشته باشید.

این شکلیه که محراب داره، و این کاریه که با محراب کردن. این شکلیه که یه شتر داره. بنابراین، می‌تونید این کتابچه‌ها رو داشته باشید که مستقل هستن و مردم می‌تونن باهاشون تعامل داشته باشن.

و حالا، با دیجیتالی شدن همه چیز، حتی می‌توانید چیزهایی مثل این را روی گوشی‌تان بگذارید. خدا را شکر. اما به نحوی، باید این اتفاق بیفتد، درست است؟ هر یک از این بخش‌های مربوط به کتاب مقدس، زیرگروه خاصی از فرهنگ، مخاطب هدف خاصی در آن جامعه را هدف قرار می‌دهد.

می‌تواند بزرگسالان باشد. می‌تواند کودکان باشد. می‌تواند مردان و پدران باشند.

می‌تواند برای مادران و زنان باشد. می‌تواند برای مسیحیان باشد. می‌تواند برای افرادی که مؤمن نیستند نیز مناسب باشد.

همه این‌ها به این بستگی دارد که چرا می‌خواهید این اثر خاص را بسازید. قرار است با آن چه کار کنید؟ و برای چه کسی است؟ بنابراین، هدف ما این است که از مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس به طور خاص برای آن دسته از افراد استفاده کنیم. هر فرهنگی، از جمله فرهنگ ما، برای تعامل مؤثر با محتوای کتاب مقدس، به ویژه افرادی که هنوز به آنها دسترسی پیدا نکرده‌اند، به ویژه گروه‌های مردمی که به آنها دسترسی پیدا نکرده‌اند، به مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس نیاز دارد. و این باید بخشی از کل پروژه ترجمه کتاب مقدس باشد.

این باید بخشی از اصول باشد. در سال‌های اولیه، بارها به تعامل با کتاب مقدس فکر نمی‌کردیم. به این فکر می‌کردیم که چگونه باید کتاب مقدس را به سرانجام برسانیم.

بود. و این کار من و همسر بود. و ORMA کار می‌کردم، هدفم ترجمه کتاب مقدس به ORMA وقتی در همسر از خانواده مراقبت می‌کرد، بنابراین اساساً، من بودم.

بنابراین، اگر من بین تعامل با کتاب مقدس و خود کتاب مقدس حق انتخاب داشتم، به دلایل واضح، کتاب بیانیه‌ای ارائه داده است که FOBI، مقدس مقدم بود. اما اکنون، فرم آژانس‌های بین‌المللی کتاب مقدس می‌گوید مردم به مطالب تعامل با کتاب مقدس نیاز دارند. آنها به ترجمه شفاهی نیاز دارند.

آنها به صدا و تصویر نیاز دارند. و این باید بخشی از هر برنامه ترجمه باشد.

و بنابراین، این چیزی است که اکنون در محافل ترجمه کتاب مقدس در سراسر جهان رایج است. و بنابراین X، Y و Z ممکن است بی‌سید، تاکنون چه مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس تولید کرده‌اید؟ خب، ما را انجام داده‌ایم. یا ممکن است بگویند، می‌دانید، ما هنوز فرصتی برای این کار نداشته‌ایم، اما واقعاً می‌خواهیم این کار را برای این گروه از افراد و آن را برای دیگران انجام دهیم. بنابراین می‌بینیم که متن کتاب مقدس به علاوه متن فرعی به علاوه تعامل با کتاب مقدس برای درک کامل‌تر و کامل‌تر کتاب مقدس ضروری است تا شکاف‌های ارتباطی را که هنگام ترجمه کتاب مقدس با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، پر کنیم.

چه زمانی باید این مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس را تهیه کنید؟ این سوال واقعاً خوبی است. بنابراین، برنامه‌ریزی زمان‌بندی آن. در بعضی جاها، به خصوص در گروه‌های مردمی که به آنها دسترسی پیدا نشده است، ممکن است مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس را قبل از شروع ترجمه تهیه کنید.

برای کار در این منطقه خاص در آسیا رفته بود و از قبل کسی آنجا بود SAL من از یک پروژه مطلع شدم. تیم که روی ترجمه کار می‌کرد. و بنابراین، آنها گفتند، عالی است، ما به آن شخص کمک خواهیم کرد.

سال، یک یا دو سال، آنجا X و آن شخص واقعاً علاقه‌ای به کمک گرفتن نداشت. خب، آنها قبلاً به مدت بودند و زبان و همه چیز را یاد می‌گرفتند. اما حالا که درگیر ترجمه عهد جدید نبودند.

بنابراین، آنها گفتند، بسیار خوب، بیایید روی عهد عتیق کار کنیم. و متأسفانه، یک آژانس دیگر این کار را انجام می‌داد. و آنها گفتند، ما افراد خودمان را داریم، متشکریم، اما به کمک شما نیازی نداریم.

بنابراین، آنها واقعاً اجازه نداشتند در این کار شرکت کنند. خدای من، چه کار کنیم؟ آنها همچنین با مترجمانی که با آنها کار می‌کردند صحبت کردند. و فکر کردند، خب، شاید باید کمی در مورد کتاب مقدس صحبت کنیم.

و بنابراین، آنها متنی را که در عهد جدید آمده بود، داشتند. اما مردم هنوز با آن ارتباط برقرار نکرده‌اند. آنها این کار را نکردند؛ خیلی ناآشنا و خیلی عجیب بود.

و بنابراین، من این ویدئو از این آهنگ را دیدم که آنها به سبک موسیقی سنتی اجرا کرده بودند. و مثل یک قصیده بود، و داستانی را روایت می‌کرد. و داستان درباره عیسی بود.

آنها نه تنها آواز می‌خواندند، بلکه شیوهی خاصی برای رقصیدن هم داشتند. و صفتی از مردم بود و آنها می‌رقصیدند، و آواز می‌خواندند، و می‌رقصیدند، و درباره این پادشاه شگفت‌انگیزی که داریم، پادشاه جلال، که آمده است تا ما را نجات دهد، این پادشاه که می‌خواهد به ما کمک کند، که می‌خواهد ما را برکت دهد، آواز می‌خواندند. وقتی مردم این را می‌شنوند، می‌پرسند این پادشاهی که درباره‌اش صحبت می‌کنی کیست؟ این عیسی که در آهنگت از او نام بردی کیست؟ و این آنها را به خود جذب می‌کرد.

و بعد آنها علاقه‌مند شدند که خوب، این را از کجا آورده‌اید؟ خوب، ما آن را از کتاب مقدس گرفتیم. و این آنها را به هم مرتبط می‌کرد. سپس، کلیسا به دلیل محتوای تعامل با کتاب مقدس شروع به پیشرفت کرد.

بنابراین، برای تعامل با کتاب مقدس، زمانی برای انجام آن وجود ندارد. و گاهی اوقات مردم برای آن آماده نیستند. اما باید کاری باشد که ما عمداً برای انجام آن برنامه‌ریزی کنیم.

و باید کاری باشد که ما عمداً انجام می‌دهیم. عمدی بودن یکی از کلمات مورد علاقه من است. هیچ اتفاقی در زندگی من نمی‌افتد مگر اینکه آن را در فهرست کارهایم قرار داده باشم.

و اگر در لیست کارهایم باشد، در برهه‌ای از زمان، به آن خواهم پرداخت چون آن را روی دیوارم می‌بینم. روی آن یادداشت چسبناک، با خودم فکر می‌کنم، ای وای، من هنوز این کار را نکرده‌ام. باید عمدی باشد، و باید انجام شود.

باید پیگیری شود. اما ما نمی‌خواهیم این کار را فقط به این دلیل که باید انجام شود، انجام دهیم. ما می‌خواهیم این کار را انجام دهیم زیرا برای سهمی که مطالب تعاملی فرامتنی و کتاب مقدس به پیامی که خدا برای مردم دارد، اضافه می‌کنند تا خدا بتواند مستقیماً با آنها صحبت کند، ارزش قائلیم.

هدف همین است. نه تنها ارتباط مؤثر به زبان مقصد، بلکه فراهم کردن امکان صحبت مستقیم خداوند با مردم به شیوه‌ای معنادار، تأثیرگذار، به شیوه‌ای که آنها را جذب کند تا زندگی‌شان تغییر کند و بتوانند رابطه‌ای عمیق‌تر و صمیمی‌تر با خدا داشته باشند. من

دکتر جورج پیتون هستم که ترجمه کتاب مقدس را تدریس می‌کند. این جلسه شانزدهم، بررسی مسائل ترجمه و بهترین شیوه‌ها است.